



جمهوری اسلامی ایران

مدیریت حوزه علمیه استان قم

رساله سطح ۳

عنوان:

بررسی علل و بهانه های ردّ دعوت انبیاء از طرف کفار مشرکان

راهنما: استاد حجت الاسلام و المسلمین دکتر محمد جواد سعدی

مشاور: استاد حجت الاسلام و المسلمین آقای علی مختاری

محقق: ابوالفضل ایمانیان

چکیده:

در مقابل پیامبران الهی، دو گروه وجود داشتند: ۱- دسته ای که بر فطرت پاک نخستین باقی بودند و دعوت پیامبران را می پذیرفتند ۲- کسانی که گرفتار استکبار و اسیر شهوت و غضب شدند و با انبیاء به ستیزه و پیکار و پیمان شکنی برخاستند. مخالفان پیامبران به دو دسته خواص جامعه که شامل ثروتمندان و قدرتمندان ظالم که به مخالفت می پرداختند و سپس، با بهره گیری از شیوه های مختلف، اسباب انحراف افکار عمومی را فراهم می آوردند و عوام جامعه تقسیم می شدند.

موافقان دعوت انبیاء نیز به دو دسته تقسیم می شدند: دسته اول خواص جامعه بودند مانند: ملکه سبا و دسته دوم عوام جامعه و مستضعفان بودند که اکثریت طرفداران و یاران پیامبران را تشکیل می دادند.

در بحث علت های مخالفت با پیامبران به دو بخش می توان اشاره کرد: اول: علت های عمومی که همان ((علل مشترک)) بین غالب اقوام مخالف بوده مانند: جهل، تقلید کورکورانه از نیاکان دوم: ((علت های اجتماعی)) که مخصوص به قوم خاصی از تاریخ بوده و بیشتر از علل دیگر در آن قوم موثر بوده مانند: خود خواهی و مقام پرستی در قوم عاد.

همچنین علت های عمومی و مشترک به نوبه خود به دو قسم، تقسیم می شوند: الف) علت های مخالف خواص جامعه، یعنی قدرتمندان، علماء مذاهب، ثروتمندان و ...

ب) علت های مخالفت عوام و زیر دستان جامعه که همان موقعیت عوام مانند ضعف، جهل، سلطه پذیر بودن و ... می باشد.

با وجود معجزات و نشانه های فراوانی که از طرف انبیاء برای بشر آمده است، عده ای با شناخت حقیقت اما به علل مختلف و بخاطر منافع دنیوی خود تصمیم قاطع می گرفتند تا دعوت پیامبران را نپذیرند.

به جهت همراه کردن افکار عمومی با خود دست به اقدامات شیطانی فراوانی می زدند، از جمله آن اقدامات بهانه جوئی در مقابل دعوت انبیاء می باشد که بهانه های آنها را می توان به دو دسته تقسیم کرد: الف) بهانه ها و درخواست های عملی.

ب) بهانه های فکری و عقیده ای که ناشی از بطلان تفکر و عقیده آنها بود مانند: ۱- فرشته بودن پیامبران ۲- دیدن خدا با چشم ظاهر و ...

واژگان کلیدی: انبیاء، علت های مخالفت، بهانه جوئی، مخالفان، موافقان، خواص، عوام.

فهرست

1	پیشگفتار
۴	فصل اول: کلیات
۵	انگیزه انتخاب موضوع:
۶	بیان مساله:
۷	تاریخچه و پیشینه موضوع:
۸	ضرورت و اهمیت موضوع:
۹	روش تحقیق
۱۰	سوالات تحقیق
۱۱	فرضیات تحقیق
۱۲	اهداف تحقیق
۱۳	مفهوم شناسی:
۱۵	فصل دوم: روش دعوت انبیاء و عکس العمل مردم در برابر انبیاء :
۱۶	مقدمه:
۱۷	گفتار اول: حکمت
۲۱	گفتار دوم: موعظه
۲۳	گفتار سوم: جدال احسن
۲۵	گفتار چهارم: معجزه
۲۸	انواع معجزه
۳۲	گفتار پنجم: سیره عملی
۳۳	گفتار ششم: عکس العمل مخالفان در برابر انبیاء
۳۵	۱- استهزاء و تمسخر
۳۷	۲- تهمت:
۳۹	۳- بجهانه جویی
۴۰	۴- تهدید
۴۱	انواع مخالفان
۴۱	الف) مخالفان خواص جامعه:
۴۶	ب) مخالفان عوام جامعه:
۴۷	گفتار هفتم: عکس العمل موافقان در برابر انبیاء
۴۸	انواع موافقان
۴۹	الف) موافقان خواص جامعه :

۵۱(ب) موافقان عوام جامعه:
۵۴ نتیجه گیری :
۵۶ فصل سوم : علل مخالفت با پیامبران
۵۷ مقدمه:
۵۹ گفتار اول: علت های عمومی مخالفت با انبیاء (یا علت های مشترک بین اقوام)
۵۹ ۱- جهل و غفلت
۶۱ ۲- تقلید کورکورانه از نیاکان
۶۵ ۳- عادت های اجتماعی
۶۶ ۴) ظاهر بینی
۶۷ ۵) حس گرایی:
۶۹ ۶- تنوع موجودات و تشتت حوادث:
۷۰ ۷- تعصب و لجاجت
۷۲ ۸- هوا پرستی
۷۳ ۹- گناه
۷۵ بیان نکته
۷۵ الف) علت های مخالفت خواص جامعه
۷۵ ۱- سلطه و حکومت بر عوام
۷۷ ۲- استکبار
۸۰ ۳- جبرتری جویی
۸۱ ۴- احساس بی نیازی
۸۱ ۵- حفظ منافع خویش
۸۲ ۶- زندگی مرفه
۸۳ ۷- هواپرستی
۸۳ ۸- اتکا به علم عالمان مادی
۸۴ ۹- اشتباه در تعیین مصداق
۸۵ (ب) علت های مخالفت عوام جامعه
۸۶ ۱- جهالت
۸۷ ۲- وجود سرد مداران زر و زور
۸۸ گفتار دوم: علت های اجتماعی مخالفان با پیامبران
۸۹ ۱- گرفتار حس بودن قوم نوح(ع):
۸۹ ۲- خود خواهی و مقام پرستی قوم عاد
۹۰ ۳- طایفه گرایی و زندگی مرفه قوم «ثمود»

۹۰۴-فال بد زدن قوم صالح
۹۱۵-مستی شهوت در قوم لوط
۹۲۶-تکاثر و نابسامانی اقتصادی قوم شعیب
۹۳۷-لجاجت و قساوت قلب یهود و برخی از اهل کتاب
۹۵نتیجه گیری:
۹۷فصل چهارم: انواع بهانه های رد دعوت انبیاء
۹۸مقدمه
۹۹گفتار اول: بهانه ها و درخواست های عملی
۹۹۱-سخن گفتن خدا با آنها
۱۰۰۲-آوردن قرآن دیگری یا تغییر قرآن موجود
۱۰۰۳-درخواستهای دخل و تصرف در طبیعت
۱۰۲۴-زنده کردن مردگان
۱۰۲۵-پیشنهاد عذاب
۱۰۳۶-بهانه های اهل کتاب
۱۰۳۷-چرا فرشته بر پیامبر نازل نمی شود؟
۱۰۴۸-چرا پیامبر (ص) مانند پادشاهان زندگی مرفه ندارد؟
۱۰۶گفتار دوم: بهانه های فکری یا عقیده ای
۱۰۶۱-چرا پیامبران بشر بودند؟
۱۰۷۲-چرا قرآن یکبار نازل نشده است؟
۱۰۸۳-چرا پیامبر اسلام، خدا را با نام های مختلف می خواندند؟
۱۰۸۴-چرا افراد فقیر زودتر از ما ایمان می آورند؟
۱۰۸۵-دیدن خدا و ملائکه
۱۱۰فصل پنجم: خاتمه
۱۱۴فهرست منابع و مآخذ

پیشگفتار

((اساس دین بر علم و عقل است، از این رو خدای سبحان آنچه رابه علم و عقل باز می گردد هم از طرف خود و هم از طرف فرشتگان و رسولان خود، تتمیم و هم وارثان انبیاء را به اتمام آن موظف و تعلیم را بر آنان واجب کرده است))^۱

((اگر مبلغان الهی رسالت خویش را ابلاغ و حجت خدا را بر مردم تمام کردند :

(فَلله الْحجَّةُ الْبَلِغَةُ) (انعام/۱۴۹) ، به حدی که راه هر عذری بسته شد : (مَعذِرَةٌ اَلِی رَبِّکُمْ) (اعراف/۱۶۴) (لِیَهْلَکَ مِنْ هَلْکٍ عَنْ بَیْنِهِ وَ یَحِیِّی مِنْ حَیٍّ عَنْ بَیْنِهِ) (انفال/۴۲) و کسی نپذیرفت، آنگاه کتمان صادق نیست، در این حال، اگر آن کس که حجت بر او تمام شده و باید بپذیرد نپذیرفت، چون نپذیرفتن وی بعد از بیان حکم خداست مواخذه و کیفر می شود؛ اما اگر مبلغان دینی کتمان کردند ، خدای سبحان آنان را کیفر می کند که چرا احکام الهی را بیان نکردید؛ نه مردم قاصر را، زیرا عقاب بلا بیان قبیح است؛ (و ما کنا معذبین حتی نبعث رسولا) (اسراء/۱۵) ؛ ولی اگر مردم هم مقصر بودند و در تعلم عمداً تساهل روا داشتند مورد عقاب اند ، زیرا عقاب بعد از فحص و پژوهش برداشته شده است؛ نه قبل از آن.

به این نکته نیز باید توجه داشت که در هر موردی که کتمان حرام باشد قبول واجب است، زیرا اگر قبول لازم نباشد هرگز اعلام واجب نبوده و کتمان ممنوع نیست ، چون اظهار چیزی که بی اثر است لازم نخواهد بود ؛ لیکن معنای لزوم قبول اثر بخش فی الجملة است، نه بالجملة؛ یعنی خواه به تنهایی منشاء اثر باشد ؛ مانند گزارش موثقانه گذارشگر تقه، یا جزء موثر باشد؛ مانند شهادت یک عادل که باید شهادت عادل دیگر یا سوگند به آن ضمیمه شود تا جمعا منشا اثر شوند. همان گونه که اگر سبب عمل نکردن مردم ، جهل باشد تعلیم بر عالمان و مبلغان واجب است، اگر مکاتب الحادی در زمین موات دلها بذر افشانی کرده و آن را مالک شدند نیز وظیفه دیگران و جین کردن آن علفها هرز و کاشتن نهال سالم و پاشیدن بذر حق

^۱ تفسیر تسنیم / ج ۸ / صفحه ۵۲

است ، زیرا بر پایه بیان نورانی حضرت امیر المؤمنان (ع) قلب جوان مانند زمین خالی است: ((انما قلب الحديث كالارض الخالية)) (نهج البلاغه/نامه ۳۱). زمین خالی، موات است که طبق فرموده رسول اکرم (ص) هرکس آن را احیا کند مالک آن می شود: (من احيا ارضاً مواتاً فهي له) (وسائل الشیعه/ج ۲۵/صفحه ۴۱۲)؛ قلبهای جوانان را نیز که زمین های موات است هرکس با تعلیم و تبلیغ احیا کند مالک می شود و هر بذری را که در آن کشت کند، می روید؛ اگر در آنجا حق بذر افشانی نشود صاحبان مکاتب الحادی با کاشتن علف هرز بطلان آن را مالک می شوند. البته همان گونه که اگر پس از تعلیم عالمان مبلغ دینی بیان کردند، ولی مردم پیروی نکردند، عالمان مسئول نیستند)^۲

((پیامبران آن طبیبانی هستند که با طب خود سخت به دنبال نیازمند به طبابت روحی می گردند.

پیامبران عظام و اوصیای بزرگوار آنان ، نه تنها رسالت پیشگیری از بیماریهای مغزی و روانی ما انسانها را دارا هستند بلکه رسالت معالجه آن بیماریها را هم بعهدده دارند . یعنی چنان نیست که فرستادگان خدا و اوصیاء و اولیاءالله فقط به بیان عقائد و احکام و تکالیفی قناعت کنند که انسانها را با اعتدال مغزی و روانی در مسیر ((حیات معقول)) قرار داده و رسالت خو در پایان یافته تلقی نمایند.

پیامبران ، بیماران را پیگردی میکنند و نمی نشینند که بیماران بسراغ آنها بیایند. اما بعضی از تن پروران و آسایش طلبان که خود را طبیب الهی نامیده اند ، می گفتند : ما طبیبان مانند کعبه هستیم که مردم باید به سراغ ما بیایند، نه اینکه ما باید به سراغ مردم برویم!! میتوان گفت: خود اینگونه اشخاص که بیمارانند ، حتی طبق قاعده ای که خودشان اختراع کرده اند نیز عمل نمی کنند ، زیرا دنبال طبیب نمی روند ، بلکه نشسته اند، تا طبیبی با کمال خضوع و تحمل منت به معالجه از آنان بپردازد. البته اینان خود را بیمار نمی دانند و با گمان اینکه در کمال صحت و عافیت زندگی می کنند ، محال است در جستجوی طبیب برآیند و با مرض جهل و بیماری

^۲ تفسیر تسنیم/ج ۸/صفحه ۵۷ تا صفحه ۵۹

رکود از تلاش برای اصلاح حال خود و دیگران، چشم از این جهان می پوشند. و شدیدترین بیماری در دنیا مخصوصاً در بیماری روحی همانست که بیمار نمی داند که بیمار است))^۳

و حال آنکه یک مبلغ باید مانند طبیعی دلسوز به دنبال هدایت مردم برود و آنقدر استوار و محکم در راه هدایت انسانها گام بردارد که از هیچ کارشکنی و توطئه دشمنان و کفار نهراسد. تاریخ پیامبران الهی بیان کننده آن است که علی رغم اذیت ها و آزارها باز دست از هدف والای خود برنمیداشتند. به عنوان مثال: ((مردم جاهلی زمان پیامبر اکرم(ص) همه بهانه ها و وسائل را که کفار سایر اقوام در قرون متمادی برای گریز از اداء وظایف انسانی خویش و تامین اطمینان خاطر از کیفر الهی، اتخاذ کرده بودند تعبیه و اتخاذ کرده بودند. آنها هم آن مایه از هوش و زیرکی را داشتند که پندارها و عقایدی برای تنبلی و سود جوئی غیر شرافتمندانه بیافند و بسازند، یا حس تقلیدی داشتند که از زیرکان و رندان نادر جامعه خویش یا سایر ملل اقتباس و تقلید تقلید کنند))^۴.

با توجه به اهمیت بحث ارشاد و هدایت انسانها به عنوان یک تکلیف واجب و وجود راه های حساب شده توسط پیامبران و مشکلات پیش رو لازم است تا در این نوشتار ابتدا به روش دعوت انبیاء و سپس به عکس العمل مردم و در فصل های بعدی به علت های مخالفت و بهانه های مخالفت با پیامبران بپردازیم. تا انشاء الله در این مسیر سخت و دشوار قدم های استوار و صحیحی را برداریم.

ترجمه و تفسیر نهج البلاغه / ج ۱۹ صفحه ۸۲ و صفحه ۸۳.^۳
انقلاب تکاملی اسلام / صفحه ۶۲.^۴